



نگار

روزمره نگاری

دوشنبه ۲۰ آذر ۱۳۹۹
۱۷ ربیع الثانی ۱۴۴۲
۲۳ نوامبر ۲۰۲۰
شماره: ۹۳۸۸
ZENDEGE@QUDONLINE.IR

گرگ‌ها توبه نمی‌کنند

رقیه توسلی: چراغ قرمز است و دخترک گل‌فروش هی می‌کوبد به شیشه، دروغ چرا؟! اعصاب ندارم و بی‌محلی می‌کنم. لحظه آخر که پشیمان می‌شوم و برمی‌گردم دیگر دیر است... رفته. به حال بعد خوردن چای داغ می‌افتم... می‌سوزم. کلاً امروز از دنده چپ بلند شده‌ام. اول صبح که با «مانده» رفتم تا پای جر و جدل. بعد به تماس‌های «سارا»ی طفلک بی‌محلی کردم. پشت بندش بنده خدایی را سر دواندم که قول و قرار کار مشترکی را از قبل گذاشته بودیم. دست آخر هم، کم‌محلی به همسایه شاکي. شاکي از دست ویلون‌واز بی‌ملاحظه‌ای که تازگی‌ها به ساختمانمان اسباب کشیده. کارنامه امروزم افتضاح است. می‌دانم. با شرمندگی یاد «خانجان» می‌افتم. می‌گفت گرگ اخلاق، گرگ صورت هم می‌شود. توی اینکه نگاه می‌کنم و چشمم و دندان و ابروها را بی‌اراده می‌کنم شکل این حیوان. می‌خواهم ببینم شباهت تا کجاهاست که جفت راهنمای ماشین‌های جلویی و صدای بوق‌ها برم می‌گرداند به جاده. آینه را ول می‌کنم و گردن می‌کنم بفهمم ترافیک سنگین بابت چیست که آقای توی لاین روبه‌رو خبر می‌دهد سه ماشین تصادف بدی داشته‌اند سر بریدگی. ترافیک، دلخواهی نیست. شیشه را می‌دهم پایین‌تر و دستم را می‌گیرم زیر باران. فکر کنم بد نباشد از این معطلی اجباری استفاده کنم و زیر باران شوم مثل باران... پاک کنم، تمیز کنم، بسپام. پس دست به‌کار می‌شوم. اما از من اگر می‌شنوید اصلاً اشتباه نکنید که بخواهید درستش کنید. خیلی کار آسانی نیست. کلی منت‌کشی و عذرخواهی و توضیح دارد. باز جای شکرش باقیست زیر ۴۰ دقیقه از خوان مانده و سارا و خانوم همکار، نیمه سلامت عبور می‌کنم و می‌ماند چند خوان دیگر. دارم دوباره تسوی آینه ماشین نگاه می‌کنم. از مادینه گرگ بودن می‌ترسم. طوطی و خرگوش و مرغ و گوسفند برایم قابل تحمل‌اند اما گرگ به‌هیچ وجه نمی‌رود توی کتم... دارم از هر دری با خودم واگویم می‌کنم که بالاخره راه باز می‌شود... از کنار سمنند و پراید و ۲۰۶ می‌چاله شده که می‌گذرم نمی‌توانم به روز خوب و بد فکر نکنم، به فرصت که گاهی کم است و به گرگ‌ها که با آن چشمان زرد زرد بی‌رحم فقط می‌درند!

با رامین جهان‌پور به انگیزه انتشار کتاب جدیدش

فوت و فن‌های نوشتن برای کودکان و نوجوانان

۱۲

۱۱۰ ورزش

فکری در محاصره مدعیان جانشینی اش قرار دارد

بمب‌ساعتی روی نیمکت تیم ۱۲۰ میلیاردی

علیپور در گفت‌وگو با قدس:

می‌جنگم و فیکس می‌شوم



بازوبند کاپیتانی سنگین بود

آزمون: آقای گلی
برایم عادی نشده است

چنگیز جلیوند دوبلور و بازیگر پیشکسوت درگذشت

خاموشی «حنجره طلایی»

۱۲

یادی از سه فرمانده بسیجی قدیمی همزمان با هفته گرامیداشت بسیج

بسیجی‌اول‌ها

یکی از فرماندهان کامل در ابعاد مختلف اعم از اخلاق، فهم مسائل نظامی، ارزش‌ها و غیره بود». حالا نکته جالب درباره این فرمانده این است که با همه اختلاف نظرهایش، هیچ‌گاه جبهه و جنگ را رها نمی‌کند و کشور مورد تهاجم قرار گرفته و من می‌خواهم کسی به بسیج برود با هدف محقق شدن ارتش ۲۰ میلیونی... امام به جوان‌ها ایمان و اعتقاد داشت و جوان‌گرا بود».

فرمانده کامل



نام شهید «کاظم نجفی رستگار» را البته همه آن‌هایی که تاریخ دفاع مقدس را مرور کرده باشند، خوب به یاد دارند. این را هم همه ما خوب می‌دانیم که پدیده پیچیده، بزرگ و طولانی مثل جنگ تحمیلی، علاوه بر روایت‌ها و تحلیل‌های رسمی که همه این سال‌ها شنیده‌ایم، بدون شک روایت‌ها و حکایت‌های غیررسمی را حقیقی‌تر هم دارد که کمتر درباره آن‌ها چیزی گفته و شنیده شده است. خلاصه‌اش اینکه در چنین جنگی، اختلاف نظر میان فرماندهان و دلسوزان دفاع مقدس، بر سر راهبردها و روش‌های ادامه جنگ، بدیهی‌ترین اتفاق است که می‌تواند تیپ هستی، این کارها چیه؟ مگه غذا جمله فرماندهانی است که در سال پایانی زندگی‌اش، به نحوه فرماندهی جنگ و ادامه عملیات‌های مختلف انتقاد دارد. حالا برای اینکه حاج کاظم، اخلاقیات و سبک و سیاق فرماندهی‌اش را بیشتر بشناسید، دو خاطره از هم‌زمانش را بخوانید. در کتاب «نظار» یکی از دوستانش می‌گوید: «وقت ناهار رفتم پشت یک تپه و با تعجب دیدم کاظم روی خاک نشسته و کناره‌های نسان را از روی زمین برمی‌دارد، تمیز می‌کند و می‌خورد یا به جای سلام با تازحی گفت: داشا! تو فرمانده تیپ هستی، این کارها چیه؟ مگه غذا نیست؟ خودم دیدم دارند غذا پختن می‌کنند. کاظم گفت: اون غذا مال بسیجی‌هاست... این نان‌ها رو مردم با زحمت از خرج زندگیشون زنده و فرستادن. درست نیست اسراف می‌رود، گویا عکس‌های امام(ره) را داخل فضای دست مصنوعی‌اش پنهان می‌کند. هر جا که می‌رسد دور از چشم مأموران سعودی، عکس شاه عربستان را از دیوار بر می‌دارد و عکس امام را جایش می‌گذارد. تکرار این ماجرا مأموران سعودی را گنج و عصبانی می‌کند تا علیرضا به دوستانش از گنج بگوید: دست مصنوعی من بیشتر از دست واقعی به اسلام خدمت کرد!

رفتیم، ایشان فرمودند از من یک مسئولی برای بسیج خواستند و من شما را انتخاب کردم... آن کسی که به درد جوانان می‌خورد، این فرد است... امام فرمودند: شرایط ویژه‌ای است و «بسیج» در زمان دفاع مقدس را به شما معرفی که نه، یادآوری کنیم.

بسیجی‌هایی که شاید نامشان را خیلی به عنوان بسیجی نشنیده باشید اما از جمله پیشکسوتان و تأثیرگذاران آن دوره بسیج به شمار می‌روند.

ماهی سیاه کوچولو



اواخر اسفند ۱۳۶۱، قرار بود فردا صبح، اول وقت برود دفتر ریاست جمهوری، جلسه بگذارند و او حکم سفراتش را بگیرد و بعد پرواز کند به قطر. حجت الاسلام محمد رحمانی، آن زمان از بروجه‌های ناب انقلابی به حساب می‌آمد که زیر سایه امام(ره) مسبق انقلابگری کرده بود. پسر یکی از بازاری‌های متدین و سرشناس قوچان که از ۹ سالگی در مدارس دینی درس خوانده بود و چند سال بعد به قول خودش قاچاقی را به قهرمان کتاب «صمد بهرنگی» تشبیه کرده و گفته بود: «بیجه طلبه مثل ماهی سیاه است... وقتی به حوزه می‌روم رشد می‌کند اما وقتی به دریای حوزه‌های بزرگ مثل قم و نجف بروم مانند نهنگ خواهد شد». برای همین «محمد» را به یکی از طلبه‌هایی که عازم نجف بود سپرد تا او را در آنجا به آموزش که از علمای نجف به حساب می‌آمد بسیار. نوجوان قوچانی در نجف هم دروس دینی و تخصصی‌اش را دنبال کرد و هم اینکه با تبعید امام به عراق، به فعالیت‌های انقلابی‌اش شدت بخشید. ماجرای انتصاب رحمانی به عنوان فرمانده بسیج را از زبان خودش بخوانید: «در زمان ریاست جمهوری رهبر معظم انقلاب، ایشان بنده را به‌عنوان سفیر قفقز معرفی کردند. قرار بود روز بعد استوارنامه‌ا از دست رئیس جمهور وقت بگیرم. ساعت ۱۰ شب بنده جماران بودم... مرحوم حاج احمد آقا آمدند و گفتند الان خدمت امام بودم و فرمودند به فلا می‌گویید فردا بیاید اینجا... کاری دارم که می‌خواهم به ایشان واگذار شود. من گفتم فردا باید خدمت ریاست جمهوری برویم و استوارنامه‌ام را بگیریم و ترفتن من ممکن است سبب بی‌احترامی به ایشان شود. گفتند: نه من می‌روم و با آقای ولایتی تماس می‌گیرم که جلسه فرادین را کنسل کنند... روز بعد وقتی محضر امام

روایت مجازی

این بادمجان‌های جنجالی



قدس‌زندگی: تصاویر توزیع بادمجان رایگان در بین اهالی روستاهای نظرقا در بخش سعداباد از توابع شهرستان دشتستان استان بوشهر دو روزی است که سوژه داغ فضای مجازی شده است. این تصاویر که به صورت گسترده در فضای مجازی بازنشر شده واکنش‌های متفاوتی را برانگیخته است. برخی از کاربران با انتشار توییت‌های طنز، از این اقدام مسئولان انتقاد کرده‌اند و توزیع بادمجان را اقدامی دور از شأن مردم دانسته‌اند. کاربری نوشته است: «خواپاراش واسه اوناس، بادمجوناش واسه ما». کاربر دیگری هم با انتقاد از کمپاب شدن روغن در این روزها نوشته است: «شما که بادمجونش رو دادید، روغنش رو هم می‌دادید، حالا با چی این بادمجون‌ها رو سرخ کنند؟!»

بخشی از کاربران هم انگشت گذاشته‌اند روی تصویربرداری گسترده از مراسم توزیع بادمجان رایگان! کاربری دراین باره نوشته است: «واشکروا نعمة الله... تنها منتهی که خاوندن بر انسان گذاشت، اما در عوض انسان چه گذاشت، حکایت حقارت، فرومایگی و اشتهاوی سیری‌ناپذیر مسئولانی که در مانورهای نمایشی خود، حتی در توزیع رایگان بادمجان هم، دوربین و صداسیما را همراه خود دارند». جدا از همه این حاشیه‌سازی‌های مجازی اما ماجرای توزیع بادمجان رایگان چه بود؟

بر اساس گزارش خبرگزاری مهر، ماجرا از این قرار است که یکی از کشاورزان و خیران شهرستان دشتستان هر ساله در هنگام برداشت محصول مزرعه خود، بخشی از محصولات را بین نیازمندان توزیع می‌کند و امسال نیز این اقدام را انجام داده است. این کشاورز امسال حدود ۶ تن از محصول بادمجان مزرعه خود را به نیازمندان این منطقه اختصاص داده و بخشی از این محصولات با حضور مسئولان توزیع شده بود. ایرج نظری، عضو شورای شهر نظرقا در این باره گفته است: «امام‌جمعه شهر سعداباد که برای جلسه‌ای به روستا دعوت شده بود و در مسجد حضور داشت پس از اقامه نماز جماعت مغرب و عشا برای تجلیل از این کشاورز که زکات محصول خود را به صورت کالا پرداخت کرده بود چند بسته را به دست نمازگزاران نیازمندان داد».

او تأکید کرد: «هیچ گونه برنامه‌ای با عنوان توزیع و یا مانور توزیع بسته‌های معیشتی و یا گزارش دادن نبوده است فقط چند جوان که این محصولات را بسته‌بندی کرده بودند این تصاویر را گرفته و دست به دست کرده‌اند». حجت‌الاسلام علیرضا کشاورز بارگلهی، امام جمعه سعداباد هم درباره بادمجان‌های حاشیه‌ساز گفته است: «کشاورزی با سخاوت، چند تن بادمجان برای خانواده‌های نیازمند در اختیار فرماندهی پایگاه سلمان فارسی نظر آقا می‌گذارد و فرمانده پایگاه با همکار بسیجیان، بادمجان‌ها را از مزرعه کشاورز با سخاوت برداشت و به نظرقا منتقل و در پایگاه توسط بسیجیان بسته‌بندی و اعلام می‌کنند خانواده‌های نیازمند که احتیاج به بادمجان دارند بایبند بادمجان برای خود ببرند و عده‌ای از مردم بی‌تکلف و مؤمن نظرقا که نیاز داشتند به پایگاه مراجعه می‌کنند».

امام جمعه سعداباد در واکنش به انتقادهای گسترده اهالی فضای مجازی نیز گفته است: «حالا چه اشکالی دارد مگر بادمجان از اقلام غذایی مردم نیست؟ کدام یک از دوستان تا کنون بادمجان نخورده است؟!»

مجاز آباد

یک روحانی واقعی

بچه‌های دهه ۶۰ و ۷۰ خاطرات زیادی با حجت الاسلام والمسلمین محمدحسن راستگو ملقب به حاج آقا راستگو و عمو راستگو دارند او روز گذشته بر اثر سکنه قلبی در سن ۶۷ سالگی درگذشت. کاربران در واکنش به درگذشت عمو راستگو توییت‌هایی را در توییتر به اشتراک گذاشتند و یاد خاطرات خود در سال‌های گذشته را زنده کردند. در ادامه چند نمونه از توییت‌های منتشر شده توسط کاربران را می‌خوانید: «عماد روحانی مردمی، دوست‌داشتنی و معلم واقعی بچه‌ها، خدایش رحمت کند... یک روحانی واقعی، که مربی مبتکر و یک مبلغ دلسوز را از دست دادیم. جایگزین ندارد مرحوم استاد راستگو».

باافتخار #بسیجی_ام

کاربران فضای مجازی همزمان با سالروز تشکیل بسیج مستضعفین به‌فرمان تاریخی امام خمینی(ره)، هشتگ #بسیجی_ام را در توییتر داغ کردند. تعدادی از توییت‌های کاربران را می‌خوانید: «مقام معظم رهبری: بسیج یک افتخار و ارزش است. پس با افتخار من هم بسیجی‌ام». بسیج مدرسه عشق است. می‌دونی چرا گفتن مدرسه عشق است؟ چون همه ابعاد اسلام در بسیج گنجانده شده است و هر کسی به اندازه توان و فهم خودش می‌تونه بهره‌مند بشه...».

افتخار ایرانیان

مسعود ده نمکی، کارگردان سینما و تلویزیون ویدئویی را درباره کنترل بیماری وبا در عصر این سینا، با توصیه‌هایی که به مردم می‌کرده را در صفحه اینستاگرامش منتشر کرد. ده نمکی در توضیحات این ویدئو نوشته است: «باورتان نمی‌شود اگر بگویم این ویدئو محصول سال ۱۹۵۶ میلادی و یا ۱۳۳۵ شمسی، یعنی ۶۳ سال پیش است!... اطلاعات و توصیه‌های پیشگیرانه‌ای که می‌دهد از اطلاعات کنونی پزشکی هم بهتر است!... این کلیپ موجب افتخار ایرانیان است، چرا که صدها سال پیش این سینا با فرمتینه کردن مردم و توصیه به شستن دست‌ها و دوری از استرس، وبا را در ایران کنترل کرد!»

یاد برره می‌فتم!

احتمالاً شما هم در این روزها تبلیغات پرتکرار «بایا» یا همان «شبکه هوشمند خرید و فروش کالا و خدمات در کشور» را دیده‌اید. جمع گسترده تبلیغات بایا با حضور سیامک انصاری حساسی کاربران فضای مجازی را عصبانی کرده است. کاربری دراین باره نوشته است: «اون قدری که ما با بایا آشنا شدیم خودش با خودش آشنا نشده» کاربر دیگری هم نوشته است: «نصاری را که در بایا می‌بینم یاد سریال برره می‌فتم که کسی به حرفش گوش نمی‌داد». کاربر دیگری هم با اشاره به تجربه تلخ محصولاتی مانند کرم جلزون که در نهایت کلاهبرداری از آب درآمد، نوشته است: «همیدوارم این بایا که نمی‌ذاره دو دقیقه با خیال راحت تبلیغ تن ماهی و پاستا ببینیم راهی نوین برای تلک کردن خلق‌الله نباشه و گرنه هر کسی از پس هزینه‌های سنگین این حجم از تبلیغات برنمیا».

هنر و فن نگار

ادب و هنر

دوشنبه ۳ آذر ۱۳۹۹

۱۲ | ۷ | ربیع الثانی۱۴۴۲ | ۲۳ نوامبر ۲۰۲۰ | سال سی و سوم | شماره ۹۳۹۸ |

تازه‌های نشر

ماجرای یک زندگی تلخ و شیرین

عهد مانا: کتاب «من نه، ما» به قلم نجس شکریان فرد منتشر شد. این اثر ماجرای دو انسان است که پله‌پله گام برمی‌دارند برای «ما» شدن! زهرا و محمد، یک زوج جوان و خوش‌ذوق هستند که علاقه‌ا، عاشق می‌شوند و در این مسیر عطش فراوانی را تحمل می‌کنند تا به پاسخ تک‌تک مجهولات دهشتان دست یابند و درک و فهمشان را از مفاهیمی چون زندگی، لذت، ازدواج، عشق و محبت، تکامل بخشدند.

نویسنده در این کتاب، یک زندگی را مجسم کرده است، یک زندگی با تمام تلخی‌ها، شیرینی‌ها و درس‌ها و موفقیت‌هایش! اگر تلخی‌ها و سختی‌ها را نشان می‌دهد، راه برون‌رفت این تنگناها را نیز نشان می‌دهد و آرامش عبور از این سختی‌ها را به کام این زوج جوان می‌چشاند. «من نه، ما»، ۴۰۸ صفحه رقیی با قیمت ۶۶هزار تومان منتشر و راهی کتاب‌روشی‌ها شده است.

«مکاشفه»در کتاب‌فروشی‌ها

سمت روشن: مجموعه شعر «مکاشفه» سروده سمیه جلالی توسط انتشارات سمت روشن منتشر شد.

«مکاشفه» دومین مجموعه شعر سمیه جلالی است. شاعری که آردگاه تجربه او هم در شعر کلاسیک امروز و هم در شعر سپید را آزاد است. به جز تفاوت فرمی که قاعدتاً بین این دو شیوه باید باشد، از منظر شکل‌گیری نگاه در حوزه معنا تفاوت میان شعرهای سپید و موزون این شاعر چندان محسوس نیست؛ چرا که جلالی، جسارت‌ورزی‌های معنا را در هر دو فرم ذکر شده دنبال می‌کند.

مکاشفه به مصداق نامش، تلاش شاعر برای کشف جهان تازه از معناس‌ت. جهان شعر مکاشفه، جهان گفت‌مان انتقادی به روابط وارونه در اجتماعی است که شعر «زن بودن» را به عنوان یکی از عناصر محوری برگزیده و از رویای مختلف آن را به بوته نقد و چالش کشیده است. زبان در شعرهای مکاشفه گرچه در نگاه اول ساده می‌نماید، اما با کنار زدن سطح، زبانی استعاری را پیش‌روی مخاطب قرار می‌دهد که برای حصول معنا باید ذهن و نگاه را از لایه‌های تو در توی شعر عبور داد. این اثر با ۱۳۰ صفحه و بهای ۵ هزارتومان منتشر شده است.

داستانی درباره اهدای عضو

صاد: «هر شب بیداری» نوشته نگار موقرمقدم منتشر شد. «هرشب بیداری» روایتی دراماتیک از زندگی امروز است. داستان درباره دختری به نام سپیده است که در آستانه ورود به دانشگاه با مسائل مختلفی کلاوبر است؛ از فروش خانه قدیمی‌شان و اختلاف پدر با عمویش بر سبب ارثیه تا رابطه عاطفی که در زندگی شخصی‌اش در جریان است. رخدادهای پی‌درپی در زندگی و انتخاب شکل پرستاری، او را به سمت انتخاب‌های متفاوت سوق می‌دهد. این رمان به موضوع اهدای عضو نیز پرداخته است.

«هر شب بیداری» در ۲۵۶ صفحه و با قیمت ۵۰هزار تومان منتشر شده است. علاقمندان می‌توانند این اثر را از کتابخوان طاقچه و سایت نشر صاد saadpub.ir تهیه کنند.

غاثله گنبد کاووس در «غبار صحرا»

سوره مهر: کتاب «غبار صحرا» نوشته احمد خواجه‌نژاد که به حوادث و درگیری‌های گنبدکاووس در روزهای پس از پیروزی انقلاب اسلامی پرداخته است، منتشر شد.

«غبار صحر» به شکل‌گیری و تأسیس کانون فرهنگی سیاسی خلق ترکمن و حمایت و نفوذ گروه‌های چپ و چریک‌های فدایی خلق پرداخته است. این حرکت به تحریک و تقویت حس قومیتی و ایجاد اختلافات مذهبی و قبیله‌ای و درگیری‌های اول و دوم گنبد در منطقه منجر شد.

اطلاعات این کتاب بیشتر بر محور تاریخ نقلی متمرکز شده و بنای بر تحلیل حادثه نداشته و بسیار کم به مباحث تحلیلی در آن اشاره شده است و نقل‌قول نیروهای منتسب به چریک‌های فدایی خلق و ستاد خلق ترکمن در آن پررنگ‌تر است، چون قصد این بود که واقعیت ماجرا از زبان آنان طرح و اثبات شود. هر چند نویسنده به سراغ تعدادی از افراد مؤثر کمیته انقلاب اسلامی رفته، اما متأسفانه آنان برای مصاحبه همکاری نکردند. انتهای کتاب تعدادی اسناد مربوط به این حادثه آورده شده است که می‌تواند به خواننده کمک بیشتری کند.

روایتی از وابستگی پهلوی‌ها به بیگانه

مؤسسه فرهنگی هنری قدرولات:

«هر چه شما بگویید، ارباب!» در یکصدمین سالگرد کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹، گردآوری، تدوین و منتشر شده است. در این کتاب با بخش‌هایی از حوادث و وقایعی که نشان‌دهنده اطاعت و خضوع رژیم پهلوی در برابر بیگانگان بوده و تسلیم نظرات و خواسته‌های آنان شده‌اند، آشنا می‌شویم. همه این خاطرها، هستند هستند و اسناد آن‌ها در زیرنویس هر خاطره ذکر شده است.

این کتاب در ۱۱۲ صفحه رقیی و به قیمت ۱۵ هزارتومان در دسترس علاقمندان قرار گرفته است.

ادب و هنر / عباس‌علی سپاهی‌یونسی

رامین‌جهان‌پور را سال‌هاست می‌شناسم و واسطه این شناخت بخشی از فعالیت اوست که مربوط به ادبیات کودک و نوجوان در دو قالب مطبوعات و کتاب است. جهان‌پور متولد سال ۱۳۵۱ در رودبار گیلان است. کار نوشتن را از ۱۶سالگی با نوشتن داستان شروع کرد و چاپ داستانش در یکی از نشریات کودک و نوجوان بهانه‌ای شد برای اینکه در این مسیر بماند. کارهای او در نشریاتی همچون سروش نوجوان، کیهان‌پچه‌ها، رشد نوجوان، باران، سلام پچه‌ها و … به چاپ رسیده است. بعضی از آثار او عبارت‌اند از «دوبلور»، «رودخانه‌ای که می‌رقتم»، «گوشه‌هایی از زندگی نویسندگان بزرگ»، «هلیت‌های ای کتلب»، «گردوی‌زان» و … . یکی از آخرین کتاب‌های او «پای صحبت نویسندگان و شاعران کودک و نوجوان» است. این اثر شامل ۲۸مصاحبه با نویسندگان و شاعران حوزه کودک و نوجوان است که برخی از این چهره‌ها عبارت‌اند از مجید راستی، فروزنده خداجو، محمود برآبادی، مؤگان شیخی، فرهاد حسن‌زاده، بابک نیک‌طلب، محمدرضا شمس، شهرام اقبال‌زاده،محمدمیرکیانی، رودابه حمزهای، کمال شفیع‌ی، اسدالله شعبانی، عباس جهانگیریان و … . این کتاب تلاش جهان‌پور است برای بهتر شناخته‌شدن تعدادی از فعالان عرصه ادبیات کودک و نوجوان به مخاطبانی که این گروه سنی دغدغه آن‌هاست. «پای صحبت نویسندگان و شاعران کودک و نوجوان» همچنین می‌تواند کمک باشد به نوقلمانی که علاقه‌مند به ادبیات کودک و نوجوان هستند و می‌خواهند در این عرصه فعالیت کنند و با خواندن این اثر تا حدودی با زندگی ادبی و خصوصیات اخلاقی تعدادی از شاعران و نویسندگان فعال در این عرصه آشنا می‌شوند.

این گفت‌وگوها در چه بازه زمانی شکل گرفتند؟

سال‌های ۱۳۹۳ تا ۱۳۹۵ بود. آقای محمود پوروهاب، شاعر خوب کودک و نوجوان کشورمان که همیشه خدمتشان ارادت دارم در ایمیل پیغامی فرستاد که ماهنامه «دوست نوجوان» پس از مدتی تأخیر قراراست دوباره منتشر شود و اگر مطلب ادبی دارم برایش بفرستم. رشته تحصیلی من در مقطع کاردانی خبر و رسانه است. در آن دوره با نشریه همشهری محله منطقه ۲۲ تهران هم به عنوان خبرنگار و روزنامه‌نگار فرهنگ و هنر همکاری داشتم. از طرفی سال‌ها داستان می‌نویسم و با آثار نویسندگان و شاعران کودک و نوجوان کشور آشنایی دارم. قرار بر این شد هر ماه یک گفت‌وگو با یکی از چهره‌های ادبیات کودک و نوجوان برای مجله تنظیم کنم.

انتخاب این چهره‌ها برای گفت‌وگو برچه اساسی بوده است؟

سعی من بر این بود سراغ شاعران و نویسندگانی بروم که با توجه به فعالیتشان کمتر در رسانه‌های ما مطرح شده‌اند و کمتر از آن‌ها نوشته و یاد شده است. همچنین می‌خواست‌م در انتخاب مصاحبه‌ها به ترکیب ایده‌آل از نویسندگان و شاعران نسل قدیم و نسل جدید برسم و می‌توانم بگویم ۳۸چهره اهل قلمی که در این کتاب با آن‌ها گفت‌وگو شده، ترکیبی از نویسندگان پیشکسوت و تقریباً جوان کشورمان هستند. در واقع با دو نسل از شعرا و نویسندگان این گروه‌های سنی صحبت کردم . نخست کسانی مثل عباس جهانگیریان، محمود برآبادی، افسانه شعبان‌نژاد، فروزنده خداجو، جعفرتوزنده‌جانی، فرهاد حسن‌زاده، مجید راستی، محمدمیرکیانی و… که فعالیت حرفه‌ای‌شان را زهمان اوایل دهه ۶۰ نخستین روزهای پیروزی انقلاب شروع کردند و مطالبشان در نشریات پرساری و کتاب‌های درسی هم دیده می‌شود و دسته دوم چهره‌هایی که در این نوع ادبیات، رهروی آن‌ها بودند. مثل جنابعالی، کمال شفیع‌ی، آتوسا صالحی، مهدی مرادی، پریسا پرازنده، شاهین رهنما و دیگر نویسندگانی که تقریباً از اوایل دهه ۷۰ سرودن و نوشتن را آغاز کردند.



کتاب حاضر کوششی است برای بهتر شناخته‌شدن برخی از چهره‌های ادبیات کودک ونوجوان به مخاطبانی که دغدغه این گروه سنی را دارند و به این سبک از ادبیات علاقه‌مند هستند و همچنین نوقلمانی که علاقه‌مند به فعالیت در این زمینه هستند دوست دارند با زندگی ادبی و مسیرهای رسیدن به مقصد نویسندگی وشاعری آشنا شوند

چه شد این گفت‌وگوها در قالب کتاب منتشرشد؟

من این خلأ را احساس کردم و به این نتیجه

با رامین جهان‌پور به انگیزه انتشار کتاب جدیدش

فوت و فن‌های نوشتن برای کودکان و نوجوانان

مجموعه افتادم .

♦ چقدر برای فراهم کردن این کتاب احساس نیاز کردید؟

پاسخ این پرسش را در پشت جلد همین کتاب نوشتم: «کتاب حاضر کوششی است برای بهتر شناخته‌شدن برخی از چهره‌های ادبیات کودک و نوجوان به مخاطبانی که دغدغه این گروه سنی را دارند و به این سبک از ادبیات علاقه‌مند هستند و همچنین نوقلمانی که علاقه‌مند به فعالیت در این زمینه هستند و دوست دارند با زندگی ادبی و مسیرهای رسیدن به مقصد نویسندگی و شاعری آشناشوند».

♦ این مجموعه به علاقه‌مندانی که در شروع راه سرودن و یا نوشتن برای کودکان هستند، چه کمکی می‌کند؟

من فکر می‌کنم این گفت‌وگوها برای نویسندگان تازه‌کار مفیدتر و مشرثمرتر از هر گروه سنی دیگری باشد، چون آن‌ها در مسیر آموختن و اول راه هستند. یکی از دلایلی که من این گفت‌وگوها را برای کتاب شدن انتخاب کردم، نکته‌های بسیار کلیدی و آموزشی در مورد چگونگی پیدایش خلق شعر و داستان کودک و نوجوان بود که در لایه‌های صحبت‌های اهالی ادبیات گفته شده بود، چون حیف می‌شد اگر این صحبت‌ها فقط در نشریه می‌ماند و بایگانی می‌شد. دوست داشتم خوانندگان با خواندن این کتاب با تجربیات، سختی‌ها و تلاش نویسندگان قدیمی آشنا شوند و افراق نیست اگر بگویم بیشتر گفت‌وگوهای این کتاب به اندازه کلاس‌های دانشگاهی بازدهی و جنبه آموزشی دارند و برشی از فعالیت‌های تاریخ ادبیات کودک و نوجوان کشور ما هستند، چون نویسندگان و شاعران حرفه‌ای کشور از تجارب و فوت و فن‌های سرودن و نوشتن حرف زده‌اند.

♦ استقبال مخاطبان از این کتاب چگونه بود؟

استقبال خوب بود و اگر میهمان ناخواندای با اسم کرونا سرو‌کله‌اش پیدا نمی‌شد و این اثر در نمایشگاه بین‌المللی کتاب رونمایی می‌شد، استقبال مخاطبان دوجناب می‌شد. پس از چاپ کتاب هم تعدادی از دوستان گلیبه کردند که جایشان در این کتاب خالی است در حالی که آن‌ها هم شاعر و نویسنده کودک و نوجوان بودند. من در کمال شرمندگی از این فرصت استفاده می‌کنم و خدمت این عزیزان عرض می‌کنم که باور کنید اگر انتشار نشریه «دوست نوجوان» قطع نمی‌شد و ادامه پیدا می‌کرد تصمیم داشتم به سراغ همه عزیزانی که در این وادی تلاش کرده‌اند و زحماتشان بر هیچ یک از مخاطبان و اهل فن پوشیده نیست، بروم. معیار چاپ این کتاب بیشتر همان گفت‌وگوهای بود که برای نشریه در نظر گرفته بودیم و چاپ شده بود.

چنگیز جلیلود دوبلور و باز یگر پیشکسوت در گذشت

خاموشی «حنجره طلایی»

درمی‌آوردم. او اینچنین علاقه خود را یافت و گویندگی را با فیلم‌های خارجی شروع کرد و زمانی که تهیه‌کنندگانی با کارگردانان فیلم‌های ایرانی، گویندگی او را در فیلم‌های خارجی می‌دیدند، برای گویندگی بازیگران ایرانی هم دعوتش کردند . صحبت کردن به جای شخصیت پل نیومن در فیلم «یک نفر آن بالا مرا دوست دارد» سبب شد برای گویندگی به جای فردین دعوت به کار شود. قرار بود فردین هم نقشی مشابه داشته باشد و اینچنین بود که جلیلود دعوت شد تا به جای او در فیلم «گنج قارون» صحبت کند. برخلاف تعدادی از بازیگران که نقش‌های منفی را دوست می‌دارند، آقای دوبلور به جای هیچ شخصیت منفی صحبت نکرده است. او می‌گفت: «چون دوست نداشتم. وقتی قهرمان داستان مثبت است، چرا نقش منفی را بگویم. برای گویندگی نقش منفی نه انتخاب می‌شدم و نه انتخاب می‌کردم».

صدایی که جاودانه شد

استاد بزرگ دوبله از دو عشق هم‌عقد زندگی‌اش صحبت کرده است. «در این دنیا دو چیز را دوست دارم: یکی ششم و دیگری کارم که عشق دیگر من است . کارم برای من، کسی است که به آن عشق می‌ورزم، به آن ایمان و نسبت به آن حساسیت دارم». حساسیت‌های او در کار گویندگی اینچنین بود که اگر بخشی از کار مورد پسندش نبود، آن‌قدر آن را تکرار می‌کرد تا به نتیجه دلخواش می‌رسید . در همه دوران کاری از «دوبله» به عنوان «هنر» یاد کرد و به «هنر دوبله» اعتقاد داشت. در ادامه بخشی از گفته‌های او را در این‌باره بخوانیم: «بعضی‌ها می‌گویند دوبله هنر نیست در صورتی که اگر نبود، همه می‌توانستند دوبله کنند. بعضی‌ها هم می‌گویند دوبله جنایت و خیانت است! شما که الان از «بیلیاردباز» پل نیومن خاطره دارید به راستی آیا اگر این فیلم دوبله نمی‌شد و شما آن را می‌دیدید این‌قدر از آن خاطره داشتید؟ از هر کسی می‌پرسم، می‌گویند، پل نیومن را به خاطر صدا و دیالوگ که رویش بود، دوست داریم، همین‌طور مارلون براندو. خیلی‌ها هم آمدند، دوبله کردند رفتند، ولی هیچ اسمی از آن‌ها نیست».



به وجود آورد و با تیپ‌سازی خلاقانه خود گوینده اصلی نقش‌های مارلون براندو(ستایش شده‌ترین بازیگر تاریخ سینما) بود در میان دوبلور‌ها به «مرد حنجره طلایی» معروف شد. از او در مقاله‌ای معتبر در سال ۱۳۵۷ به عنوان یک دوبلور نمونه جهانی نام برده شد.

گویندگی نقش منفی را انتخاب نمی‌کردم

در گفت‌وگوی اشاره کرده نخستین فیلمی که او را به سمت هنر دوبله کشانده، فیلم «فاتح» بوده است. «البته نه اینکه با این فیلم به سمت کار دوبله کشیده بشوم، ولی این فیلم خیلی مرا جذب کرد. در این فیلم جان‌وین بازی می‌کرد و زنده‌یاد محتشم به جای او صحبت می‌کرد، چون محتشم صدایی شاهانه و سردار گونه داشت. آن حالت مرا گرفت. فکر می‌کردم چه خوب است آدم جای سردار حرف بزند! فکر نمی‌کردم خوب است که نقش سردار را بازی کنم. نه! دوست داشتم سردار گونه صحبت کنم! در خانه ادای او را

به‌اتمام رسانده و دانش آموخته‌انجمن خوشنویسان

ایران در مقطع ممتاز است. با او در خصوص طراحی تذهیب‌های مرقع نوروز ۱۴۰۰ گفتو گوئی انجام داد‌ایم که در ادامه می‌خوانید.

محمدی درباره جزئیات تذهیب‌های مرقع نوروز ۱۴۰۰ بیان می‌کند: به دلیل محدودیت‌های قالبی مانند مرقع متن باید کوتاه می‌بود، بنابراین متن این مرقع از پنج قسمت مجزا تشکیل شده است و این قسمت‌ها با هم مرتبط هستند. متن‌ها توسط اسطوره‌شناس برجسته جناب دکتر بهروز عوض‌پور به طور خلاصه و البته جامع نوشته شد.

وی ادامه می‌دهد: مرحله پس از نگارش متن، طراحی مرقع و انجام نگاره‌های مرتبط با متن بود. پنج نگاره با عناوین « جنگ مردوک و تیامات»، «میترا» «شمشید»، « کیومرث» « هوشنگ» پس از جلسات متعدد و اتودهای مختلف توسط نگارگر توانا آقای امیر طوفانی به انجام رسید. همچنین طبق طراحی مرقع برای پنج صفحه که متن نوشته می‌شد هم باید مطابق



در شناخت، معرفی و تأثیرگذاری هر کدام تأثیر بسزایی دارد و در واقع می‌توان گفت با این ترکیب، بر جذابیت و تأثیر تزاری آن‌ها افزوده می‌شود.